

مَجَلَّةُ اِرْمَغَانِ

تاسیس بمطابق ۱۳۱۸ شمسی

عید نوروز و جشن بزرگ فیروز جم

« روزندان ایران را فرخنده و مبارک باد »

دیگر بار عید نوروز جمشید فرزندان کهن و نواد
قریدون و بهمن را بشادی نو و ساز و برك تازه صلاى میمنت و
مبارکی در داد. زهی جشن فرخنده بی : که پیوسته گلستان را
بشرف سر سبزی مشرف . و درختان را بخلمت زمردگون مخلع
دشت و باهیبه را غیرت گلشن و کوه را از گلهای گوناگون
انباشته دامن میسازد.

زهی عید سعید که خلق را از جامه خلقان همواره عریان
ساخته جماد و بنات و انسان را با دیه رنگ رنگ قبای نو میوشاند
عید نوروز - با همه جوانی و سر سبزی کهن ساله پیری
است جهاننیدیده و سرد و گرم روزگار چشیده .

این پیر جهان بیموده که بر خلاف عادت طبیعت با جوانی تا
سر منزل ابد همراه است . در دفتر سینه و لوح دل بسا زشت
و زیبا که از تاریخ باستان ضبط و محفوظ دارد .

از دیباچه این دفتر با چشم دانش چنین میخوانیم : جشن بزرگ نوروز بدستگیری فکر جمشید ایران افروز گردید و در آغاز میمون و نخست مبارکش جمشید جم جهانیانرا برسم خاص صلاهی عام بیارگاه در داد ، هنگامیکه شاهان جهان و سالاران هفت اقلیم در برابر اورنگ کیان دست بکش برای تعظیم ایستاده و آن خداوندگار زمین بر سریر آسمان پایه نشسته بو همه دیدند و جهانرا هنوز در خاطر است که پیش تابش افسر عظمت و جهانیانی جمشید تابش خورشید چنان یست و بی مقدار بود که یک شمع نیم مرده در پیشگاه آفتاب نو دمیده .

در قسمت سیاه این دفتر از فصول زشتی و نجوست نیز چنین میخوانیم : زشت ترین روزها از عمر این جشن زیبا آنروز بود که ضحاک مار دوش بر گنج اورنگ جهانیانی ایران مار مانند چنبر زد . آنروز بود که اسکندر یونانی کتابخانه هوشنگی استخر را آتشکده و آتشکدهها را از خون فرزندان کیان خاموش کرد .

آنروز بود که شاهان اشکانیان از چشم ایران جای اشک خون فرو ریختند . و بسا روزهای دیگر که جشن جهاندیده نوروز همه را با دیده حسرت نگریسته . و از چشم ابر فروردین بجای سرشک باران در کوه و بیابان خون گریسته .

در قسمت سفید و روشن این دفتر از فصول سعادت و خطوط برجسته نیز چنین میخوانیم . بهترین ایام کامیابی از عمر جشن نوروز آنروز بود که سپاه انکیزی کاوه سپاهانی در سایه همای پرچم

درفش کاویانی فریدون را از پایه کوه باورنگ عرش پایه نشاند و ضحاک را از تحت پتخته بریسته ماردوشان را سر کوفته بخاک و خون کشانید . آنروز بود که اردشیر بابکان استخر ویرانرا آباد و آتشکده دلهارا فروزان و گریه حسرت اشک و اردوان را بخنده شادی مبدل کرد . و بالاخره آنروز بود که نادرشاه افشار در دشت و بیابان با وقار کوه و بلندی آسمان بار دیگر سریر و افسر کیان را زندگی و زینت بخشید .

در خاتمه این دفتر کلك دیر روزگار چنین رقم کرده -
 بزرگا آنقوم و دودمان که بهترین روز اعتدال سالرا باسم نوروز جشن بزرگ خویش بر گزیده و پیرامون وی نیز جشن های کوچکی بنام (کهنبار) یا (کاهنبار) اختیار کرده اند .
 آری چنانچه حکیم منوچهری در یکی از فصاید بهاریه خود اشارت فرموده جشن نوروز سهسالاری است نامدار که با لشکر زمستان بعزم کنار و زار بر خواسته ، و (جشن سده) یا (دهقان آیین) که پنجاه روز و قبل از نوروز در همه جا با زبان آتشین مقدم این جشن را نوید میدهد بمنزله طلابه نوروز است و دوازده جشن کهنبار دیگر که از دوم نوروز تا سیزده بی در پی فرا میرسند و بمناسبت بروج دوازده گانه بر قرار شده و هر یک باسم برجی موسوم هستند لشکریان نوروز بشمار می آیند .

خوان هفت سین که هنوز هم در خانه فرزندان جمشید هنگام تحویل خورشید گسترده میشود تحفه و تبریکی است که فرزندان چهار مادر سفلی پیشگاه هفت بدر علوی عرضه داشته تأثیر سعادت و خرمی و بهروزی از آن پاداش می طلبند .

هفت سین بعدد هفت ستاره سیاره وضع شده و هر يك سین با يك ستاره خالی از مناسبت نیست و این تحفه هفت سین را هفت سین دیگر همواره پاداش و انعام فرا رسیده و میرسد .

ولی هفت سین تحفه خاکیان هر سال و زمان يك نوع و نسق چیده شده و هفت سین پاداش اقلاکیان باختلاف زمان مختلف بوده است .

این خلاف از حیث خوبی و بدی - یا سعادت و نحوست بحدی بزرگ و سهمگین است که خوب و سعد را هفت سین یزدان و بد و نحس را هفت سین اهرمن نامیده اند .

اینک ما هر سه هفت سین را ذیلا نام برده و فهم درجه اختلاف را بمیزان هوش و فکرت قارئین واگذار مینمائیم .

(هفت سین تحفه فرزندان جمشید)

(۱) سیب (۲) سبزه (۳) سیر (۴) سرکه (۵) سنج (۶) سمره (۷) سمنو .

(هفت سین یزدان)

(۱) سپید (۲) سالار (۳) سرهنک (۴) سلحفور (۵) سخن سنج

«۶» سپاهی «۷» سفته کاسه

« هفت سین اهریمن »

«۱» سالوس «۲» سایه پرور «۳» سفته گوش «۴» سیاه بستان
«۵» سعتری «۶» سرابیلی «۷» سکسار .

جشن بزرگ نوروز هم پیر است و هم جوان : هم جشن
است و هم خطابه خوان و هر سال فراز کرسی خطابه با زبان
اندرز خوان چنین میسراید . ای فرزندان ایران که از پدران کار
و خداوندان کوشش در جهان یادگار هستید . این سان که شما تن
پروری و کاهلی و بیکارگی و بیچارگی را خوی و عادت و طبیعت
تانوی خود قرار داده اید ناگزیر در قسمت سیاه دفتر یاد دامت من
فرزندان نا خلف و پسران بی نشان از پدر نامبردار میشوید و در
آینده نیز طعن و تیر شماتت اخلاف خود را هدف خواهید گشت
ای فرزندان ایران نیاکان کوشش کار شما بچهار صنف
منقسم میشدند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی
«۱»

«کاتوزیان» - یا «اتوریان» و حرفت آنان خدا شناسی و

راهبری و حکمت اندوزی و صنعت آموزی بود ،

«نیساریان» یا «ارتیشاران» و شغل ایشان سپاهیگری و

رزم آزمائی و حفظ وطن و جهانگیری بود ،

« ۳ »

« اهنوخشی » یا « هوتخشان » و کار آنان بیشه وری و صنعت و بازرگانی و تجارت بود .

« ۴ »

« نسودیان » یا « استر یوشان » و عمل آنها دهقت و شبانی

بود .

ای فرزندان ایران که اکنون بصدقم بیکار و هزارصنف بیچاره منقسم شده طوق فرمان بندگان دیرینه را حلقه گوش و زیب گردن خداوندی پیشینه ساخته اید . مادام که از صفوف بیچارگان و صنوف بیکارگان پیوند نبرید و بصفوف چهارگانه کار و کوشش گران نیوندید آزادی از زندان بندگی و از سر گرفتن استقلال و خداندی برای شما محال است .

ای فرزندان ایران - من که جشن بزرگ نوروز بحساب اندرم بر کوشش کاری و خداوندگاری بدران و نیاکان شما برهان قاطع هستم و هم بر این دعوی ای بسا گواه که چون عاشق صادق در آستین دارم .

زیرا در میان تمام اعیاد و جشنهای اقوام و ملل دنیا تنها

منم که در عالم آبادی آرا و خرابی پیراهستم ،

بسعی من دانه از زمین میروید - بعمل من بر از شاخ و

گل از گلزار و سبزه از مرغزار سر میزند - بکار من چشمه از

کوهسار میجوشد - بگردار من کودک نهال از بستان دایه ابر بهار
شیر مینوشد - بشغل من ابر گریبان و غنچه خندان میگردد -
بزحمت من فاخته و بلبل نفس راحت کشیده زند خوانی آغاز
میکنند - بکوشش من حبه سنبله و سنبله خرمن میشود .

بس بحکم سنخیت بدران و نیاکان شما که من جشن بزرگ
برگزیده آنانم خداوندان کنار و کوشش و آباد کننده جهان و
تربیت دهنده صنوف انسان بوده اند . انصاف میخواهم آیا شما
یادگار همان بدران و نواده همان نیاکان و در خور دارائی
این جشن برگزیده بزرگ هستید ؟ ؟ ؟

این است خطابه اندرز آمیز جشن بزرگ نوروز که همه ساله
بزبان خاموشی بافرزندان ایران باز گفته و میگوید و خواهد گفت .
مگر پاسخ همین خطابه بود که گوشتیاران ایران و شعرای شیرین
زبان در مقام ستایش و سپاس نوروز چون بلبل با هزار گونه
داستان داد نغمه سرائی داده اند . و اینک ما بنام سپاس عید نوروز
نمونه از آن نغمات دلکش را ذیلا آوازه ساز طبع و نشر مینمائیم .

« وحید »

